

باورهای عامیانه ی بهداشتی و پزشکی مردم در آثار پزشکان اروپایی در ایران دوران قاجار

خانم لیلا عمرائی

گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد ایران

دکتر امیر اکبری

گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد ایران

دکتر امید سپهری

گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ دوره ۲۰ شماره ۷۶ بهار ۱۴۰۴ صفحه ۱۶۵-۱۳۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۳

چکیده

در دوران قاجار طبابت عمدتاً با باورهای عامیانه و خرافی سر و کار داشته است. ورود طب مدرن به ایران در عصر قاجار راه می توان سرآغاز مرحله جدیدی در تاریخ پزشکی کشور دانست. شیوه طبابت در عصر قاجار، طب سنتی بود اما این روش، با وجود سابقه درخشانش به دلیل آمیخته شدن با باورهای خرافی و پایین بودن سطح دانش طبیبان ایرانی و همچنین فقدان نظارت بر کار پزشکان دچار رکود شد و پزشکی مدرن بر پزشکی سنتی پیشی گرفت. این پژوهش با شیوه توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای به بررسی عوامل بسترساز حضور این پزشکان در ایران عصر قاجار و نیز جایگاه باورهای بهداشتی عامیانه مردم و روش های درمانی آنان می پردازد. یافته های پژوهش حاکیست که علم نوین پزشکی به عنوان بخشی از رویه دانشی تمدن غرب، نقش بسیار مهمی در راهیابی کشورهای اروپایی به جوامع شرقی ایفا کرده است. جهل و فقری که اغلب مردم عصر قاجار با آن روبرو بودند، محدودیت ها و نادیده گرفتن زنان در جامعه و بسیاری دلایل دیگر باعث شده بود که در باورهای مردم خدشه وارد شود و برای رهایی از مشکلاتشان به خرافات بگرایند.

کلید واژه: عصر قاجار، علم پزشکی، باورهای عامیانه، خرافات، روش های درمانی

بروز و ظهور افسانه‌ها و اسطوره‌ها در بخشهای مختلف زندگی بشری، اشکال مختلفی یافته و به شکل عقیده نقش مهمی در زندگی آنان ایفا کرده است. این باورهای ناقص از نظر قشر اندیشمند جامعه، به نام "خرافه" مشهورند. خرافه به معنای "عمل یا اعتقاد ناشی از نادانی، ترس از ناشناخته‌ها، ایمان به جادو یا بخت یا درک نادرست علتها و معلولها می‌باشد" (صدری افشار، 1381: 526) اصطلاح خرافات که جمع واژه‌ی خرافه می‌باشد، به معنای باور کامل یا ناقص نسبت به چیزی یا انجام کاریست که ظاهراً فاقد مفهومی عقلانی است. کسانی که این اصطلاح را به کار می‌برند، از نظر معرفتی، به دانش علمی، فلسفی یا دینی خود اعتقادی راسخ دارند. به طور دقیقتر، خود افراد قائل به خرافه، از این واژه برای نامگذاری باور یا عمل خود استفاده نمی‌کنند.

بخش مهمی از باورهای عامیانه و خرافات در حوزه‌ی بهداشت و پزشکی جوامع بازرایی شده است و چون روشهای درمان و پیشگیری از بیماری در این شیوه از طب، مربوط به تفکر جهان سستی هستند، به طب سنتی مشهور شده‌اند. از زمان ظهور انقلاب صنعتی در اروپا و پدیدار شدن دگرگونی در اندیشه‌ها و شیوه‌های زندگی در جوامع غربی، روشهای طبابت نیز دچار دگرگونی شدند و ظهور روشهای جدید درمان بیماریها، کشف میکروبها، کشف داروهای جدید و شیوه‌های مدرن مراقبت از بیماران، سبب گردید که گامهای بزرگی در نظام سلامت انسانها برداشته شود و کنترل بیماریها در سطوح مختلف، میزان اطمینان به شیوه‌های مدرن طبابت را بسیار بالا برد.

هرچند که طب سنتی در ایران ریشه در طب کهن یونانی و طب اسلامی دارد و تا قرن‌ها، جامعه‌ی ایران از طریق آزمون و خطا با این طب سروکار داشت، اما آغاز روند شناخت انتقادی ایرانیان نسبت به خود، باورهای اجتماعی و نیز عقاید خرافی، به دوران قاجاریه و گسترش روابط ایران با کشورهای اروپایی برمیگردد. جامعه‌ی ایران در دوران سلطنت سلسله‌ی قاجاریه علیرغم بسته بودن فضای فکری و سانسور و خفقان شدید، شاهد ظهور روزنامه‌ها، مجلات و کتابهای جدیدی بود که همه از طریق دستگاههای چاپ در داخل ایران یا در خارج از ایران (به ویژه هندوستان و امپراطوری عثمانی) منتشر میشدند و به دست مردم میرسیدند. «رساله‌ی آبله کوبی» از نخستین کتابهای فارسی است که به نظر صاحب‌نظران در چاپخانه تبریز و با حروفی سربی چاپ و منتشر شده است (آذرنگ، ۱۳۸۷:

هرچند که تاریخ روابط میان جامعه ی ایران با کشورهای اروپایی به قرن نهم هجری برمیگردد، و در دوران صفویه نیز روابط بازرگانی گستردهای میان ایران و اروپا برقرار بود، اما گسترش روابط میان جامعه و حکومت ایران با کشورهای اروپایی در سطوح مختلف تجاری، نظامی، سیاسی و فتاوری به دوران قاجاریه و به ویژه به دوران طولانی سلطنت ناصرالدین شاه برمیگردد. حوزه ی طبابت نیز شامل این روابط میشد. هرچند که وضعیت پزشکی در آن دوران بسیار فاجعه بار بود. بر اساس گزارش جهانگردان و سفرنامه نویسان خارجی ویا متنهای تاریخی ایرانی، وضع بهداشت در جامعه ی ایران در دوره ی قاجار آنقدر فلاتبار بود که از هر ده کودک ایرانی فقط سه نفر به سه سالگی میرسیدند و بقیه از بین میرفتند. واقعیت این بود که جامعه ی آنروز نمیتوانست امراض گوناگون و فراگیری همانند وبا، آبله، تب نوبه، اسهال، خناق (دیفتری) و... را کنترل کند (محمدی، ۱۳۸۸: ۲) عقاید خرافی در آن دوران نه تنها به بهبود افراد کمکی نمیکردند بلکه حتی در برخی زمانها سبب شیوع بیماری نیز میشدند. در بیماریهای بزرگ واگیر تصور میشود که مردهای در گور خود نشسته و کفن خود را میجوید. برای پیشگیری از بیماری باید گورها را شکافت و این مرده را یافت و سرش را با یک ضربت بیل از تن جدا کرد. اگر در این کار توفیق حاصل نشود، بیماری واگیر ادامه خواهد یافت. (ماسه، ۱۳۵۷: ۲)

یکی از پژوهشگران تاریخ اجتماعی ایران معتقد است که طب ایران در دوره قاجار را می توان در سه گروه زیر جای داد:

- ۱- شفادهندگان روحانی شامل مقدسی فوت شده، ساکنین جهان ارواح، دعانویسان و ساحران.
 - ۲- شفادهندگان سنتی شامل پیر زنان، دلاک ها، شکسته بندان و جراحان.
 - ۳- طبیبان سنتی که براساس نظریه های جالینوسی طبابت می کردند.
- همانگونه که مشاهده می شود دانش گروه اول و تا حد زیادی گروه دوم براساس باورهای عامیانه شکل گرفته و در قالب یک مکتب علمی منسجم، بیان نشده است. در چنین نظامی اعتماد به شفادهنده و باور به تقدیر، حرف اصلی را در مراحل درمان می زند. نقش تقدیرگرایی تا حدی است که برخی از پژوهشگران معتقد هستند: «موضوع مهمی که به نوعی طب دوره قاجار با آن پیوند خورده است، همانا نقش مهم تقدیرگرایی می باشد. چنین باوری هم در میان درمان گران و هم

درمان شوندگان وجود داشت و تمام پروسه درمانی از بهبود تا مرگ بیمار، در این فضای ذهنی انجام می پذیرفت، در راستای همین جهان بینی، پیش گویی طبی براساس تغال و استخاره و نجوم رایج بود.. موضوع دیگری که در امر درمان دوره قاجار تاثیرگذار بود، طالع بینی، باور به فال گیری و تعیین ساعات سعد و نحس بود و منجمان در آن نقش مهمی داشتند؛ به گونه ای که در کاخ شاهی هیچ اقدام مهمی بدون صواب دید آن ها صورت نمی پذیرفت». (کنیری، ۱۳۹۶: ۳۲-۳۱)

در این اثر پژوهش تلاش خواهد شد تا با بهره گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، به باورهای عامیانه ی مردم از منظر طبابت و درمان در، دوران قاجار را مورد بررسی دقیق قرار دهیم.

پیشینه ی پژوهش

-علیجانی، مهدی(۱۳۹۳) در مقاله «چالش های بهداشت عمومی در ایران عصر قاجار از دید سیاحان غربی» به این مطلب می پردازد که بهداشت عمومی، یکی از مؤلفه های مهم در بحث سلامت هر جامعه است. که این مؤلفه را میتوان در دوره های مختلف تاریخی بررسی تا به تکمیل تاریخ پزشکی کشور کمک کرد. یکی از مهمترین دوره های تاریخ پزشکی ایران، عصر قاجار است که در آن دوره، سیاحانی به ویژه از اروپا به ایران آمدند و اوضاع بهداشتی ایرانیان را در سفرنامه های خود تشریح کردند. پرسش اصلی که در این مقاله به آن پاسخ داده می شود، آن است که دیدگاه سیاحان غربی به بهداشت عمومی مردم ایران اعم از بهداشت فردی و محیطی در دوره قاجار چگونه بوده است.

-شفیعی، سمیه سادات(۱۳۹۵) در مقاله «سلامت و باورهای عامیانه در عصر قاجار» گویای این است که بیماری و مرگ و میر بر اثر بیماری های واگیردار و ناشناخته یکی از واقعیت های اجتماعی دوره قاجار محسوب می شود. ادراک ابتدایی انسان پیشامدن از بدن و زمینه های زیستی ابتلا به بیماری ها در باورهای عامیانه مردمان ریشه داشت و منعکس کننده بخشی از ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه آن روز بود. مقاله حاضر باورهای عامیانه و کنش های متعاب آن در مواجهه با بیماری ها به منزله واقعیت اجتماعی را بررسی کرده و در صدد پاسخ گویی به این دو پرسش است: باورهای عامیانه درباره علل وقوع بیماری ها در این دوره چه بود؟ چه راه کارهایی برای بهبود و درمان بر حسب باورهای عامیانه تجویز می شد؟

-طیپی، سید محمد؛ کاویانی پویا، حمید(۱۳۹۳) در مقاله «طب در ایران عصر قاجار بر اساس سفرنامه های سیاحان غربی» به این موضوع می پردازند که طبق گزارش سفرنامه های سیاحان غربی،

پزشکان ایرانی در سده های نوزدهم، بیماریها، همه داروها و کل خوردنیها را به چهار گروه گرم، سرد، تر و خشک تقسیم می کردند و خرافات در سطح گسترده ای به حریم علل ابتلا به بیماری و شیوه مداوای بیماریها راه یافته بود و گمان می بردند در پیشگیری بیماری افسون و طلسم بیش از مراقبت هوشمندانه مفید می افتد. بنابراین علوم پزشکی در این دوران به دلیل فقدان نظارت بر کار پزشکان؛ ورود افراد ناشایست به عرصه ی درمانگری و باور خرافی مردم نسبت به بیماری و درمان علوم پزشکی سیر قهقرایی می پیمود. ذکر عقاید خرافی و واپسگرانه درباره پزشکی و روش های طبابت ایرانیان در این پژوهش بدان جهت بوده تا وضعیت کلی پزشکان طب ایرانی را در عصر قاجار نمایان ساخته و با توصیف این وضعیت به چرایی سیر قهقرایی شیوه ی پزشکی و درمانگری ایرانیان در عصر مربوطه و عقب ماندن آن ها از طب مدرن پی ببریم.

-حاجیان پور، حمید؛ حکیمی پور، اکبر(۱۳۹۵) در مقاله «عوامل و موانع موثر بر حضور پزشکان اروپایی در جامعه ایران عصر قاجار» به بررسی عوامل بسترساز حضور این پزشکان در جامعه ایران عصر قاجار، ارزیابی موانع فعالیت، و نیز گونه شناسی جایگاه و حوزه فعالیت آنان بپردازد. یافته های پژوهش حاکی از آن است که علم نوین پزشکی به عنوان بخشی از رویه دانشی تمدن غرب، نقش بسیار مهمی در راه یابی کشورهای اروپایی به جوامع شرقی ایفا کرد. در واقع یکی یاز کلیدهای فهم چرایی و چگونگی روند مناسبات گسترده سیاسی- اقتصادی ایران و کشورهای اروپایی در دوره قاجار را می توان در نحوه برخورد نظام سیاسی و اجتماعی ایران با رویکردهای نوین درمانی و طب جدید غربی جستجو کرد. چنین تاثیرگذاری ای را می توان در سه حیطه یا بعد سیاسی- اقتصادی، اجتماعی - مذهبی، و علمی دسته بندی و بررسی کرد.

شیوه ی تحقیق و بیان هدف

عصر قاجار عصر تحول علم طب در ایران است. به منظور درک و شناخت عوامل موثر بر این تحول، این پژوهش به روش کتابخانه ای و به شیوه ی توصیفی- تحلیلی عوامل اجتماعی- فرهنگی را مدنظر قرار داده است.

آشنایی جامعه عصر قاجار با طب نوین مطالباتی را در به وجود آورد و مردم خواهان استفاده و به کار گیری طب نوین گردیدند ولی علی رغم این مطالبات رواج طب نوین با مشکلاتی مواجه گردید.

برای فائق آمدن بر مشکلات و پاسخ گویی به خواست و علاقه مردم، جامعه ی عصر قاجار اجباراً از برخی از سنت ها و علایق خویش دست کشید تا فرزندان سالم تحویل جامعه دهد. ضرورت شناخت عوامل تاثیرگذار بر این رویکرد و از آنجایی که موضوع مورد نظر تاکنون در بوته ی نقد و تحلیل قرار نگرفته است، بر آن شدیم تا عوامل خرافی را بررسی نموده و نقش آن ها را در این تحول و رویکردها آشکار سازیم.

بحث و بررسی سوالات و فرضیات

با مد نظر قرار دادن نگاه اجتماعی - فرهنگی به عوامل موثر بر گسترش و رواج طب نوین در جامعه ی عصر قاجار، و اینکه هرگونه رویکرد به تحولات غرب یک نوع تهدید ارزشی در جامعه ی عصر قاجار تلقی می شد، سوال پژوهش نیز بر همین اساس مطرح گردید: نقش عوامل بستر ساز حضور پزشکان اروپایی در ایران عهد قاجار چه بوده است؟ جایگاه باورهای عامیانه در حفظ سلامت جامعه چگونه بوده است؟ باورهای عامیانه مردم و روش های درمانی آن شامل چه چیزهایی بوده است؟ فرض بر این شد همه ی عوامل در کنار هم تاثیرگذار بوده و در رواج طب مدرن و رویکرد جامعه ی عصر قاجار از طب سنتی و موروئی به طب نوین نقش داشته اند. برآیند تحقیق ضمن تایید فرضیه نشان داد که هر کدام از عوامل در کنار هم و به اندازه ی نیروی خود موثر بوده اند.

ضرورت تحول در عرصه پزشکی در عصر قاجار

تحول اروپا در به کارگیری شیوه های نوین پزشکی همزمان با عصر نوزایی به وقوع پیوست. در فاصله قرن ۱۴ تا ۱۷ میلادی بود که رنسانس به تدریج تمام اروپا را فرا گرفت (کوریک، ۱۳۸۲: ۹) و همگام با آن علم پزشکی، برخلاف ایستایی خود در قرن های میانه، جلوه ای تازه یافت (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۱۷). پزشکان که در این عصر هنوز با مسئله بیماری های همه گیر (وبا، طاعون و غیره) مواجه بودند، دریافته اند که دیگر طب بقراطی و جالینوسی جوابگوی بحران های پیش رو نیست و همین امر انگیزه ای برای تحول در عرصه پزشکی و شکل گیری طب مدرن در اروپا شد. افزایش بیمارستان ها، پیشرفت سطح بهداشت عمومی و بازرسی بر کار پزشکان همه از دستاوردهای پزشکی در عصر رنسانس بود. افزون بر آن عاملی مانند پیدایش صنعت چاپ، گسترده گی و تبادل بین المللی متون پزشکی را میسر ساخت. (دورانت، ۱۳۶۷: ۵۶۳-۵۶۹).

در حالی که پزشکی در اروپا پیشرفت فراوانی یافته و با بهره گیری از شیوه های نوین درمانی بسیاری از مشکلات جامعه برطرف شده بود، در ساختار پزشکی ایران هنوز جریان سنتی ادامه داشت. ایران در آن زمان خود در آن زمان فاقد امکانات کافی برای ارائه خدمات پزشکی به مردم بود و از طرفی چون در خط سیر تمدن های غرب و شرق قرار داشت از تحولات ذکر شده بی تاثیر نبود و لزوم ایجاد اصلاحات در این زمینه ضروری می نمود. ورود پزشکان خارجی، پیش از زمان محمدرضا شاه زمینه آشنایی ایرانیان با طب مدرن را فراهم آورده بود. عباس میرزا، این آشنایی را با اقداماتی نظیر به کارگیری از طبیبان خارجی و اعزام دانشجوی به خارج سرعت بخشید. همچنین ایشان با دعوت از یک طبیب خارجی به دربار و سپردن امور درمانی خود و سپاه به وی، جامعه قاجار را برای بهره جویی از دستاوردهای طب مدرن از شک بیرون آورد. (طولی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۲)

وجود عواملی همچون ناتوانی سیستم پزشکی موجود در توضیح علمی علت، درمان و روش های موثر پیشگیری برای بیماری ها حرکت به سوی طب مدرن را اجتناب نپذیر ساخته بود. علاوه بر آن عدم توجه مردم به رعایت اصول بهداشتی، باعث شیوع بیماری های خطرناک در میان آنان می شد. همچنین مواردی مانند سطح پایین علمی طبیبان ایرانی به دلیل آمیختگی شیوه های درمانیشان با باورهای خرافی عوام و سو استفاده های آنان در جهت حفظ منافع خود به نابسامان شدن شرایط می افزود. باور ایرانیان به خرافات در سفرنامه های بسیاری از سیاحان خارجی که در عصر قاجار از ایران دیدن کرده اند آمده است چنان که رایس در گزارش چنین خود بیان می کند: «خرافات در سطح گسترده ای به حریم ابتلا و شیوه مداوای بیماری ها نیز راه یافته است. گمان می بردند در پیشگیری بیماری افسون و طلسم بیش از مراقبت هوشمندانه مفید می افتد. این باور عجیب وجود دارد که نخست دارو را برای بدتر کردن حال بیمار و بعد برای درمان بیماری تجویز می شود. با همین حساب می خواهند نخست داروی دوم به آنها داده شود. گاه هست که بیمار معاینه و دارو داده می شود، چند روزی فاصله می افتد و بیمار باز بر می گردد و از بهبود نیافتن خود شکوه می کند. وقتی از او پرس و جو می شود فاش می گردد که با تسبیح استخاره کرده و چون بد آمده است، دست به دارو نزده است» همچنین در گزارش سرنا آمده است: «در درمان بیماری ها نیز،

روش های خرافی فراوان وجود داشت برای مثال به عقیده ی مردم یکی از روش های درمانی معده درد، این بود که خانواده بیمار، نزدیک ترین مردی را که سر طاس داشت، به بالین وی می آوردند و آن مرد سر خود را به شکم بیمار می مالید تا درد او برطرف می گردد» (سرنه، ۱۳۶۲: ۱۲۹) موضوع آبله کوبی نیز تا مدت ها در ایران چندان مورد توجه قرار نداشت. روزنامه تربیت در این خصوص نوشت: «با وجودی که بیش از صد سال از کشف جنر می گذرد، باز هم در ایران، در این زمینه بسیار کوتاهی می شود. نتیجه این امر نیز، شیوع آبله در میان مردم و هلاکت آنان می باشد» (تربیت، نمره ۷۴، یک شنبه ۱۸ ذی القعدة ۱۳۱۵، سال ۲۹۶: ۲).

به طور کلی در این عصر عقب ماندگی کشور در تمام زمینه ها از جمله طب و داروسازی، احساس می شد. به ناچار دولتمردان تدابیری را اندیشیدند که از جمله آن ها اصلاحاتی در زمینه ی پزشکی بود. اولین گام آنان، ایجاد تغییر در سیستم آموزشی کشور بود. به گفته فلور تحول واقعی علم طب، با تاسیس دارالفنون شروع شد؛ بنابراین فرا رسیدن طب مدرن غربی، جایگزینی مناسب را به سیستم طبی موجود ارائه داد (فلور، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

جایگاه باورهای عامیانه در حفظ سلامت

رنج ناشی از بیماری و ناشناختگی علل و شیوه درمان تا بدان جا بوده که باورهای عامیانه برخی خیال ها و گمان ها را اولویت و قطعیت بخشیده و آن ها را مقدم بر دمان شمرده است. اعتقاد به تاثیر عالم کواکب، موجودات ماورایی، و موجودات وهنی از این دست گمان ها ناصواب به شمار می رفتند. تغال آن هم بر حسب دانش افراد عامی و تصمیم به مصرف کردن یا نکردن دارو نشان از ذهنیتی دارد که اسیر ناآگاهی است و یا به علت تجربه درمان های ناموفق پیشین جرئت اقدام ندارد. هم چنین، از آن جا که شفا در دست خداوند است، هرگونه تصمیم به استعمال دارو یا پی گیری درمان با مشورت با قرآن یا کتبی چون اشعار حفظ انجام می شد. برای مثال، رایس در سفرنامه خود آورده است:

اگر بنا به ضرورت، نزد پزشکی بروند و از او دستور غذایی و نسخه دارویی دریافت نمایند که در این میان خانم های پزشک فراوانی هم یافت می شوند، پس از مدتی فاش می شود که با تسبیح با قرآن استخاره کرده اند و چون بدآمده دارو را لب نزنده اند (رایس، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

عین السلطنه نیز به این امر اذعان دارد:

بهمن همان طور تب می کند امروزه به حکم استخاره پشت گوشش را زالو انداختیم تا خدا چه خواهد اوقات من بسیار تلخ است (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۹۰۱)

دیروز میرزا کریم، کدخدای کندانه سر، از شهر آمد کاغذجات و یک بسته روزنامه رسانید. شیخ نوشته بود به حکم استخاره برای معالجه بهمین میرزا موسی حکیم باشی خوب آمد. الحمدالله معالجه موثر واقع شده زخم ها خوب شده، بهمین و مادرش هر دو دوا می خورند تا قلع ماده بشود (همان: ۳۹۲۲).

استخاره و اعتقاد به نتیجه در زمان مصرف دارو و انجام دادن درمان فراگیر بود. این امر در دربار نیز مهم شمرده می شد. عین السلطنه آورده است:

پایم الحمدالله بهتر شده بود، اما باز درد داشت. باز خاکستر گرم گذاشتم. بعد با آب گرم پایم را شستم. بعد ناظر آمد. چون که دو سه دوا بود استخاره کردیم، ناظر استخاره کرد دواى شیر و تریاک خوب آمد. از آن مالیدم (همان: ۹۰).

این امر حتی در تنگناهای حیات که بیمار با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می کرده هم چنان در قالب برخی عقاید ناصواب شبه مذهبی مستولی بوده است:

طفل در اثر تب شدید مالاریا بسیار ضعیف شده بود، چون خود نیز مدتی به این بیماری دچار شده بودم، به مادر طفل وعده دادم که مقداری دارو برایش بفرستم و طرز مصرف آن را نیز به او یاد دادم. پس از مراجعه به قلعه خودم، مقداری گنه جهت طفل فرستادم، ولی قبل از آن که دارو را به او بخوراند، با قرآن استخاره کردند. روش استخاره چنین است که در موارد مهم برگ های قرآن را به طور تصادفی باز می کنند و جواب را دریافت می کنند. در هر حال استخاره با قرآن در مورد تجویز داروی من نامساعد بود، بنابراین آن را کنار گذاشته و در عوض آیه ای از قرآن را که با مرکب نوشته شده بود شست و شو داده به اضافه تکه ای از یک فنجان قهوه خوری چینی را خرد کرده و با آب خریزه و افزودنی های دیگر به طفل خوراندند (لایارد، ۱۳۶۷: ۲۱۰)

یکی دیگر از اعتقادات و باورهای عامیانه اعتقاد به نیروی ماوراء الطبیعه سنگ ها در درمان بیماری ها بود. این سنگ ها لزوما حاوی نوشته و ذکر نبود و به خودی خود دارای خاصیت های شفابخش تلقی می شد. از جمله برن نقل می کند:

مورد دیگر نفس در سیستان روی داد. همان گونه که سنگ هایی بوده که می توانستند از بیماری ها جلوگیری کنند، سنگ هایی نیز وجود داشت که تا چنان آشکارا اقدامات پیش گیرانه به شکست می انجامید، می توانستند بیماری را بهبودی ببخشند. ادیت بن (زن کنسول بریتانیا در سیستان) نقل کرد که کلانتر ایسکیل (نزدیک نصرت آباد) یک سنگ شفادهنده سیاه داشت. زمانی که کنسول از سر درد شکایت داشت، کلانتر، با قدرت تمام، پشت بن را مالش داد در همین زمان، بر پشت او دمید و پف های سنگین خود را با چندین بار الله الله گفتن و امید استمداد از خدا قطع کرد. او به خانواده بن گفت که اخیرا کودک های تمام اعضای خانواده خود را با مالش این سنگ درمان کرده است. هنگامی که بن اظهار نمود که سردردش کاملا بهبودی یافته است، کلانتر به اثربخشی سنگ ایمان بیش تری آورد (برن، بی تا: ۱۵۶ به نقل از فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

در این میان الماس از سنگ هایی بود که به نظر می رسد خواص درمانی متعدد داشت: قطعه الماسی که به گردن آویخته شود نور چشم را تقویت می کند. لمس کردن این سنگ ترس را از بین می برد. هم چنین الماس دافع صرع است، بی هیچ دردی موجب افتادن دندان های کرم خورده می گردد و زنان آرزومند فرزند را مادر می کند (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۳۹).

خرافات رایج در طبابت

بیشتر سیاحان خرافات رایج در طبابت و توصیه های پزشکان در مورد درمان بیماری ها را مورد توجه قرار داده اند. امروزه باور اینکه این مطالب توصیه ی پزشکان بوده بسیار دشوار است. ویلز معتقد است که کلیه ی بیماری ها به دو گروه گرمی و سردی تقسیم می شوند. به همین دلیل نحوه ی درمان هم به همان دو طریق گرمی و سردی صورت می گیرد. به این شکل که بیماری ای از نوع گرم را با داروهایی از گروه سرد درمان می کردند و بالعکس. هانری رنه دالمانی از معالجه ی مردی که به پایش گلوله اصابت کرده بود توسط یک طبیب ایرانی سخن می نویسد: طبیب بعد از معاینه دستور می دهد خروس سفیدی را زنده زنده پوست بکنند و پوست آن را با آتش پهن ماچه ی الاغ داغ کرده و بر روی زخم بگذارند و وعده می دهد که با این مرهم زخم ۲۴ ساعته التیام می یابد. البته این تجویز وی باعث ملتهب شدن و عفونی شدن بیشتر زخم شده بود. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۱۰۵/۲).

. گاه برای درمان بیماری ها به سراغ طالع بین و رمال می رفتند. بعد از خروج اولین طالع بین به

سراغ طالع بین دیگر می رفتند تا در صورت تطبیق کردن نظر هر دو، به دستور آنان عمل کنند. (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۹؛ طائی حاتم، ۱۳۹۳: ۹۴)

آمیختگی پزشکی با باورهای خرافی و جادو

یکی از سیاحان غربی به نام «گاسپاردروویل» درباره ی آمیختگی پزشکی ایرانیان با خرافات می نویسد: «آن چه را که در ایران علم طب می نامند، تردستی و حقه بازی مستهجنی است که در کمال بی شرمی اجرا می شود با این حال اشخاصی که این حرفه را پیش گرفته اند نزد مردم به خصوص در بین طبقه ی عوام الناس از احترامی برخوردارند که بی شباهت به پرستش نیست. غرور این پزشکان نادان با جهالت آنان برابری می کند و تنها هنرشان این است که خود را به صورت جادوگران در آوردند. همچنین داروهای بسیار عادی هم برای آنها ناشناخته است و بدین ترتیب از داروساز و داروخانه خبری نیست. هنگامی که اطباء به بالین مریض خوانده می شوند، ابتدا به نوعی از کتابهایی که فهم آنها مشکل و خطوطشان ناخواناست مراجعه می کنند و به بیمار توصیه می نمایند که این سخنان را تا آنجا که برایشان میسر است تکرار کنند. سپس در روی برخی از نقاط بدن بیمار، پوست کنده ی سگ با گربه با افعی یا کلاغ ... را می گذارند و معتقدند که بدین وسیله افسون مرض را از بین می برند». (دروویل، ۱۳۶۵: ۳۷)

این طبقه از طبای ایرانی که در فوق گزارشی از وصف حال و عملکردشان ارائه گردید، طبیب های دعانویس نامیده می شدند و دعاها و بیاناتی از کتب مقدس اسلامی نوشته و آنها را به بیماران می فروختند. این دعانویسان شامل درویش، سیدها، ملاها و زنان عاقله بودند. «دی وینت» گزارش می دهد که «اگر تنقیه و حجامت موثر نبود، درویش فراخوانده می شد و طلسم ها و یا اشکالی از دعا بر روی تکه کاغذی نوشته و پیچیده می شد و همچون قرص بلعیده می شدند». (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۶)

بنابراین می بینیم که مردم و پزشکان در کمال ساده لوحی اعتقاد بسیاری به خرافات و طلسم و جادو در درمان بیماریها داشتند و بسیاری از درمانها ناشی از همین ساده لوحی بود. این دستورالعمل خرافی و مضحکانه متنوع و فراوانی بودند. بدینگونه که: «تخم مرغ پخته ای که روی پوستش دعائی نوشته شده و آن را مدت بیست و چهار ساعت زیر بغل بیمار برای رفع درد نگه می داشتند. رویت ماده الاغی یا بز حامله ای برای دور کردن برخی از رنجهای ناراحتیها کافی دانسته می شد و همراه

داشتن یک تکه کاغذ کوچک از پوست گرگ، موجب جلوگیری از بارداری می شد و اجازه می داد که زنان مزبور بدون ترس از حامله شدن هوسرانی کنند. الماس آویخته به گردن موجب تقویت نیروی بدن می گردد. تماس با سنگ قیمتی ترس را از بین می برد و انسان را از حملات صرع در امان نگه می داشت و همچنین موجب می شد دندانهای کرم خورده بدون درد بریزند و زنان نازا که عقالمند به مارد شدن بودند باردار شوند و زنهایی که از درد زایمان رنج می بردند باید نخی از ریشه ی گل چنگ مریم در آب گذارند همینکه آن گیاه از هم وا شد وضع حمل صورت می گیرد و آنرا زیر شکم خود ببندد. اگر مدفوع گرگ را با شراب سفید مخلوط کنند دواى درد قلنج بدست می آید. اگر به همان معجون مقداری عسل اضافه کنند و به صورت قرقره در بیاورند آنژین و گلودرد را از بین می برد». باری این تجویزهای ساده که ذکر فهرست نامهای اینگونه درمانهای عجیب و غریب می تواند موضوع تالیف کتاب بسیار قطور و اعجاب انگیزی باشد، دستورالعمل های طبی بود که با وجود پراکندگی در بین عوام و پی بردن به آنها، هنوز باید از سوی اهل فن تجویز می شد تا اثرگذار باشد و بیماران با وجود اینکه رمالان پزشک نما در قلب آنها کمترین اعتمادی ایجاد نمی کردند، بیشتر هواخواه آنها بودند و اغلب بیماران به جادو و جمل و حکیم علفیها خیلی بیشتر از این- به قول خود- لقمان های عصر اعتقاد داشتند. (سرن، ۱۳۶۲: ۱۲۸)

به زعم سیاحان غربی ایرانیان عصر قاجار بدون در نظر گرفتن سیستمی درمانی خاص؛ چه پزشک و چه بیمار به شدت به تاثیر ماوراء الطبیعه مانند ارتباط حرکت اجرام آسمانی با ظهور اپیدمی ها و دیگر بیماریها اعتقاد داشتند. در سال ۱۸۲۰ م مردم شیراز اعتقاد داشتند که گسترده ی رخداد مرض وبا در نتیجه ی اثر ستاره ی سهیل بوده است. هنگامی که در دهه ی ۱۹۳۰ م یک گسترده ی رخداد وبا در اصفهان روی داد مردم گفتند؛ «علت آن بدان جهت بوده است که معتمدالدوله حاکم، طلسمی را که محافظ شهر بوده را بیرون انداخته است». (طولی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۷-۹۶)

تضاد اندیشه های پزشکان و اخترگران نیز از عوامل دیگری بود که بر زیان بیماران می افزود و مشکل را دو چندان می نمود و دخالت نا به جای فال گیران و ساحران نه تنها کار پزشکان قلابی را در پیشبرد اقدامات غیرعلمی مختل می ساخت بلکه کار پزشکان ماهر را در مداوای بیماران نیز به باد می داد. زیرا ایرانیان به نقش کواکب در بروز امراض بیش از آنچه به تصور درآید اعتقاد داشتند. از این رو پیش از اینکه بقین نکنند ساعت برای انجام کار مورد نظرشان سعد است هرگز

بدان نمی پرداختند. به طور مثال اگر بیمار شده باشند تا اختر گر نگوید که ساعت برای خوردن دوا یا خون گرفتن سعد است، دوايي که پزشک مصرف کردن آن را واجب شمرده بود، مصرفش ناشدنی بود. این دخالت اخترگران و ساحران در امر درمانگری تنها مختص دوران قاجار نبود بلکه در دوران اسلامی در ایران زمین سابقه دیرینه داشت؛ و تضاد بین آنان و پزشکان همیشه مشکل ساز و در طولانی مدت سبب رکود و انحطاط علم پزشکی گردید. به عنوان مثال به هنگامی که شاه صفی بیمار شد و از ناحیه سر به مرض جرب مبتلا شده بود، اطبا برای اینکه دچار بدنامی نشوند همه ی گناهها را به گردن کواکب افکندند و مدعی شدند که چون شاه در زمان نامساعد تاجگذاری کرده است ستاره شناسان تقصیر کارند چرا که در کار خود دقت لازم را به کار نبرده اند. همچنین به گزارش شاردن در عصر صفوی بسا اتفاق می افتاد که در مورد خوردن یا نخوردن دوا بر سر تعیین وقت میان پزشک و منجم اختلاف پیش می آمد و مریض مردد و سرگردان می ماند. اما اگر شخصیت بزرگی می مرد وضع به گونه ی دیگر می شد؛ زیرا ستاره شناس دعوای آن می کرد که بر اثر عدم تشخیص طیب و ناموافق بودن دواهای وی شخصیت ممتاز جان سپرده و پزشکان نیز جواب می دادند که چون اخترگر به دلیل نحس بودن ساعت اجازه نداده که مریض در وقت معینی دوايش را بخورد، درگذشته است، آنچنان که ستاره گران در این مورد به طنز گویند که «وضع و حال ما به هنگام بروز این پیامدها ناگوار و شوم بسیار پیچیده تر و ناراحت کننده تر از حال پزشکان است زیرا اگر در تشخیص سعد و نحس بودن ساعت دچار اشتباه شویم آسمان گناه ما را آشکار می کند. اما اگر طیب در تشخیص بیماری و انتخاب دوا خطا کند خاک، اشتباه و جرمشان را می پوشاند. یعنی پس از این مرده به خاک سپرند و مرگش فراموش شوند».

شوربختانه تضاد اندیشه و عملکرد اخترگران و پزشکان آن چنان سبب ضعف درمانگری و غیر تخصصی شدن پزشکی گردید، که مردم به سحر و خرافات بیش از منطق درمانگری و داروهای تجویز شده ی پزشکان اعتماد و اطمینان داشتند. زیرا به هنگامی که حکیم شربت یا دوايي را به بیمار می داد بیمار بلافاصله این دوا را نمی خورد و متوسل به استخاره می شد که آیا خوردن این دوا به صلاح است یا نه، و استخاره هم غالباً به این نحو بود که بیمار دعائی را خوانده و نیت می کرد و بعد تسبیحی دست می گرفت و در حالی که چشمان خود را بسته بود با دست یکی از دانه

ی آن را می گرفت و دانه ی تسبیح را از جا تا گره ی تسبیح سرتاسر می شمارد، اگر در پیلین یک دانه باقی می ماند استخاره خوب محسوب می شد و اگر دو دانه باقی میماند استخاره متوسط بود یعنی نه خوب است و نه بعد و اگر سه دانه باقی میماند استخاره بد بود و هرگز نباید داور را مصرف کند. بر این اساس و با غیر علمی و غیر تخصصی شدن درمانگری، برای یک پزشک خوب و با وجدان زندگی در ایران دشوار بود یا باید شارلاتانی بی باک بود و یا درک کار تجربی پزشکی کاملاً کناره گیری می کرد. زیرا «یک ایرانی هیچ دارویی را بدون مشورت با رمال استفاده نمی کند و اتفاقاً اگر عطسه کند و فقط یک بار عطسه کند با عالم طبابت و داروی بدیمن باید خداحافظی کند و اگر دوباره عطسه کرد قضیه فرق می کند آن گاه دارو با سلام و صلوات مصرف می شود» بدتر اینکه اگر شخصی که آپاندیست حاد داشت رضایت نمی داد تحت عمل جراحی قرار بگیرد؛ تا اینکه با طاسهای رمل کشف شود چه ساعتی برای عمل جراحی مناسب دارد.

با این وجود نباید این گزارش سیاحان و سفرنامه نویسان - که البته اندک هم نیست - را به طور کامل پذیرفته و در تمام نقاط ایران جاری دانست. بلکه در بین این پزشکی مملو از خرافه و رمالان و شیادان پزشک نما پزشکان عالمی نیز بوده اند که از دانش پزشکی بی بهره نبوده و به ویژه در شناخت داروها دستی داشتند. اما شوربختانه اندیشه های واهی و خرافی برخی نمی گذاشت آنها چندان مجالی برای ابراز دانش خویش بیابند. زیرا بدانگونه که مشاهده شد حتی این ناپزشکان در دربار پادشاهان نیز حضور داشتند، بنابراین از قدرت و جایگاه ویژه ای در اجتماع برخوردار بودند. در این راستا گزارش شده است که در اکثر شهرها پزشکان مسلمان مستقلاً وجود داشتند که برای خود مطب دایر کرده بودند، اما وضع مالی چندان روبه راهی نداشتند چون برخی از پزشکان نمایان بیماران آنان را با اوراد، جمبل و جادو به سوی خود جذب می کردند تور می زدند تا به جای دوا با دعا و جمبل و جادو، مرض بیماران را شفا دهند. در کنار این درمانگی ها برای کسادی بازار پزشکان واقعی، طلسم هایی علناً در خیابانها و بازارها فروخته می شد با این نیت که دارنده ی آن از چشم زخم و بیماری در امان است. و شانس و خوشبختی به او روی خواهد آورد. در زمان شیوع بیماری وبا فروشندگان این قبیل طلسم ها پول زیادی به دست می آوردند. باور به دعاها و طلسم ها تا جایی بود که حتی میرزا شفیع پزشک حرم فتحعلی شاه که عقایدش کاملاً جالینوسی بود و از

باورهای عامیانه ی بهداشتی و پزشکی مردم در آثار پزشکان اروپایی در ایران دوران قاجار

دستگاه گردش خون خبر داشت و «گنه گنه» و داروهای قی آور را می شناخت. ایمانش به دعاها و طلسم ها و حرزها بیش از آنگونه درمانها بود.

افزون بر پزشکان خرافی و رمال، آنچه سبب فرو رفتن دانش پزشکی در هاله ی خرافات و عدم پیشرفت در زمینه ی درمانگری می شد، اندیشه ای بود که ایرانیان بدان باور داشتند. بدین نحو که اکثر ایرانیان ایجاد بیماری را به خواست خداوند می دانستند آن چنان که عده ای از مردم تهران بر پزشکان غربی خرده می گرفتند که بیماری وبا از جانب خداوند نازل گشته و شما قادر نخواهید بود آن را دفع نمائید. فوریه در این باره می نویسد: «وقتی مبتلایان به آبله و جذام به اتاق ما می آیند و می گوئیم خارج شوند چون ممکن است دیگران هم گرفتار شوند لبخندی می زنند و می گویند شما به خدا اعتقاد ندارید که سرنوشت همه ی ما در دست اوست». (طیبی و کاویانی پویا، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۰)

۹-عوامل بسترساز حضور پزشکان اروپایی در ایران عهد قاجار

بخشی از جامعه سنتی قاجارها تلفیقی از عقاید خرافی و دیدگاه های رایج آن عصر بود. گستره تحت نفوذ این عقاید بر شیوه زندگی مردم بی تاثیر نبود (پولاک، ۱۳۶۱: ۴۰۵؛ دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۳۰۳-۳۰۲). البته این نوع تحلیل سیاحان و پزشکان اروپایی از بخش سنتی جامعه را باید از ساخت ذهنی آنان و بیگانه بودنشان نسبت به فرهنگ بومی این سرزمین نیز دانست. امری که به قضاوت پزشکان اروپایی در بررسی وضعیت علمی و بهداشتی جامعه عصر قاجاری جهت می داد. عدم آگاهی از علل اصلی رواج بیماری های شایع و غیر رایج و تسلط فرهنگ خرافی، موجب ایجاد فضایی رعب آورد برای مردم از هجوم انواع امراض شده بود (سرن، ۱۳۶۲: ۱۳۸-۱۳۷، ویلس، ۱۳۶۳: ۱۵۵). هجوم هایی که هر ساله شمار زیادی را به کام مرگ می کشاند. همچنین طب سنتی موجود در اجتماع، آن طور که باید و شای نمی توانست سدی در برابر از بین رفتن بیماران ایجاد کند (مستوفی، ۱۳۶۰: ۵۲۸). اما به تدریج از ابتدای عصر قاجاریه و با ورود پزشکان به ایران به طرق گوناگون، این ناآگاهی فرهنگی و ضعف جامعه طبیبان در برابر بیماری ها به طور بسیار ملموسی احساس شد (شیل، ۱۳۶۸: ۱۷۴). به طور کلی، عواملی چند در تسهیل ورود پزشکان اروپایی به جامعه ایران روزگار قاجاران موثر بوده اند که به قرار ذیل می باشند:

۹-۱- بهداشت نامناسب عمومی

از جمله نمودهای وضعیت نامناسب و بغرنج بهداشتی عصر قاجار، نبود آب آشامیدنی سالم بود. حتی در تهران پایتخت، آب سطح شهر که از قنات ها تامین می شد، با مجراهای نیمه پوشیده و سرباز در میان خیابان ها جریان می یافت (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵: ۱۰۵۶؛ دوگوبینو، ۱۳۶۸: ۲۶۲-۲۶۱). از همین آب برای شستشوی عمومی، انتقال آب باران و فاضلاب ها استفاده می شد و این خود بیش از پیش بر آلودگی آب ها می افزود (پولاک، ۱۳۶۸: ۶۳؛ سرنا، ۱۳۶۸: ۴۶؛ آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۲۸). وضعیت معابر شهری نیز چندان تعریفی نداشت. وضعیت معابر شهری نیز چندان تعریفی نداشت. زباله ها و اندام های غیرقابل مصرف حیوانات ذبح شده در معابر انداخته می شد ((دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۳۱ و ۱۴۷-۱۴۸) و اقدام مناسبی در جهت نظافت راه ها انجام نمی گرفت. آنچه مزید بر علت شیوع امراض می شد، استفاده سبزی کاران از زباله ها و فضولات حیوانات بود که چرخه حیات عوامل بیماری زا را به نوعی کامل تر می کرد. حمام های موجود نیز علی رغم وظیفه ای که در تمیزی و نظافت داشته، از چهره و سیمای پاکیزه ای برخوردار نبودند (دروویل، ۱۳۴۸: ۶۲-۵۹). توضیح آنکه همه افراد جامعه اعم از سالم و بیمار از یک آب برای استحمام استفاده می کردند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۲۲). چنین روندی در امور بهداشتی اولاً نشان دهنده خو گرفتن عوام به عقاید خرافی بود که به شدت سلامتی آنان را تهدید می کرد. ثانیاً فشارا برای تداوم حیات انواع عناصر بیماری از را فراهم می کرد. با این اوصاف می توان گفت بیماری و عوامل ایجاد کننده آن، بخشی جدانشدنی از محیط زندگی مردم آن روزگار به شمار می رفت.

۹-۲- عوامل طبیعی و بیماری های شایع

بلایای طبیعی مانند زلزله و خشکسالی هر ساله عده زیادی را به کام مرگ می کشاند. وقوع زلزله، باد و طوفان، هجوم ملخ ها و بروز سیل نیز در خرابی اوضاع زیستی مردم تاثیر نسبتاً زیادی داشت. این تغییرات زیان آور باعث کشته شدن بخشی از جمعیت و شیوع برخی از بیماری های واگیر می شد (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: صص ۸۹-۸۸ و ۴۰۰ و ۴۰۳ و ۵۰۳ و ۵۸۴). در نبود امکانات کافی بهداشتی و آگاهی افراد جامعه برای مراقبت از سلامتی خویش، بیماری هایی چون وبا، طاعون، آبله و تیفوس در مناطق مختلف، جمعیت ایران را به میزان قابل توجهی کاهش می داد (س.ا.م، ۱۲۸۶ ه‍.ق: ۲۹۵/۲۱۲۰؛ سرنا، ۱۳۶۸: ۳۳۸-۳۳۷؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۸۴-۴۸۲). در مقابل این هجوم

باورهای عامیانه ی بهداشتی و پزشکی مردم در آثار پزشکان اروپایی در ایران دوران قاجار

بلایای طبیعی و امراض، تنها اقدام سران حکومتی گریختن از شهر و تنها گذاشتن مردم بود (لمبتون، ۱۳۷۹: ۲۶۴). چندین بار شیوع وبا و طاعون در طول دوره قاجار که برخی از آنها با قحطی و خشکسالی همراه بود، گواهی بر سخن یاد شده است. (س.ا.م. ۱. ۲۱۲۰ / ۲۹۵؛ لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۴۵۷۹). در یکی از این هجوم های امراض، همکاری چند تن از پزشکان اروپایی در مقابله با گسترش آن قابل تامل و شایسته یادآوری است. دکتر کلوکه (Dr. Comquet) فرانسوی با همیاری دو پزشک انگلیسی یعنی دکتر کورمیک (Dr. Cormick) و دکتر دیکسن (Dr. Dicksom) تلاش های ارزنده ای در راستای کاهش تلفات وبای سال ۱۲۶۲ ه.ق * ۱۸۴۶ م. انجام دادند (هدایت، ۱۳۶۱: ۸۳۲۱-۸۳۲۰)؛ اما این امراض همچنان قربانی می گرفتند. وبای سال ۱۲۶۳ ه.ق. / ۱۸۶۲ م. که از مشهد آغاز شده بود، شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، بوشهر و نواحی اطراف آن را در نوردید. آنچه مشکلات را دو چندان می کرد، بروز قحطی و خشکسالی بود. به طوری که در سال ۱۲۸۸ ق. / ۱۸۷۱ م. مردم از فشار گرسنگی به خوردن زباله و فضولات حیوانات روی آوردند (لسان الملک سپهر ۱۳۷۷: ۴۹۹). علاوه بر امراض مسری و همه گیر در کشور نظیر آنفلوآنزا، هر ایالت نیز تحت تاثیر شرایط اقلیمی، بیماری های شایع خود را داشت. در گیلان انواع روماتیسم، بیماری های معدی، مالاریا، سیفلیس و انواع بیماری های پوستی شیوع داشت. در ایالت فارس چشم درد، ورم ملتحمه، استسقا از جمله امراض رایج به شمار می رفت. در این میان آنچه بستر مناسبی برای اقدامات بهداشتی و پیشگیرانه آینده فراهم می آورد، تلاش های امیرکبیر در مایه کوبی آبله و ایجاد قرنطینه بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۳-۴۰۲؛ آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۲۶-۳۲۴)؛ اما کوتاهی مدت صادرات امیرکبیر مانع از تداوم روند بسترسازی اصول رعایت بهداشت عمومی در جامعه شد. (حاجیان پور و حکیمی، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۸)

۱۰- باورهای عامیانه و روش های درمانی

اطلاعات به دست آمده نشان می دهد که برخی روش های درمانی مورد تجویز بلکه تأکید و توصیه باورهای عامیانه بوده است. بنابراین، در ادامه با معرفی این روش های درمانی برخاسته از باورهای عامیانه، رویه های جاری مواجهه با بیماری ها در دوره قاجار را بررسی می کنیم.

۱۰-۱- دغانویسی، تعویذ، و طلسم

باور به تأثیر امور ماورای طبیعت در امور طبیعی موجب می شد تا مردم به دعانویسان و غیب گویان متوسل شوند. دعانویسی عملی است که با استفاده از فنون کتب مذهبی روی کاغذ و یا سایر اجسام به قصد حل مشکلات و رسیدن به خواسته های مراجعه کنندگان انجام می شود این کار برای فرد دعانویس شغل محسوب می شده است و دعانویسان، به قصد انتفاع، از انواع ذکرهای مذهبی برای تدوین متن روی اجسام استفاده می کردند. (شفیعی، ۱۳۹۵: ۶۴)

تعویذ نیز دلالت معنایی مشابهی دارد و منظور از آن گوهر، تکه سنگ، نگاره، سکه، آویزه، انگشتر، تندیس، و اجسام مشابهی است که ورد و ذکرهایی به منظور بلاگردانی روی آن نوشته می شد و هم راه فرد بود. تعویذ در لغت به معنای در پناه آوردن است و بیش تر به منزله مانعی در برابر جن و موجودات تخیلی دانسته می شود. هم چنین طلسم نوشته ای از واژگان، شمارگان، اشکال، و جداول است که برعکس دعا به زبان مرسوم نوشته می شود در این جا رمزگان خاصی به کار می رود. سرنا از گستره باور به اشیای حاوی دعای مکتوب می نویسد:

بسیاری از درمان ها از ساده لوحی تمام عیار مایه می گیرد. قطعه کاغذی که آیه ای از کتاب مقدس بر آن نوشته شده باشد معالج تب است. اگر بر پوست تخم مرغ پخته ای تحمیدی از الله نوشته شود و آن را ۲۴ ساعت زیر بغل نگاه دارند همه دردهای درونی را درمان می کند. (همان).

تخم مرغ های حاوی دعا در هنگام بیماری احشام نیز بر حسب باور عامیانه به کار می رفت. تخم مرغ هایی که دعا بر رویشان نوشته شده بود جهت شفای جانوران نیز مورد استفاده قرار می گرفتند. در دره هزارچال ملای دهکده دیزان، آیات قرآن را بر روی دو تخم مرغ که می بایست بر سر قاطر بیماری شکسته شوند نوشته بود.

متون مذهبی را روی کاغذ می نوشتند و برای آن خواص دارویی قائل بودند. ویلس گزارش می دهد:

زمانی که یک گسترده رخ داد و با در شیراز روی داد، ویلس از خانه روحانی اعظم (احتمالاً شیخ الاسلام) بازدید کرد تا دخترش را که بیمار بود ببیند. او طلسم هایی بر ضد وبا نوشته بود، از سر کنج کاوی، از او یکی را جويا شدم که تنها یک باریکه کاغذ بود که بر روی آن خط بدی نوشته شده بود. من آن را برداشتم و با دقت به کناری گذاشتم او به من گفت زمانی که هجوم وبا روی دهد من می بایست آن را ببلعم و بدین طریق آن طلسم سودمندی دارویی خود را نشان خواهد داد.

حاتمی با استناد به اسناد بلدیة می آورد:

منقول است که هرگاه در بلدی وبا شدت داشته باشد، بگویند: بسم الله الرحمن الرحيم. ولا حول و لا قوة الا العلی العظيم. لا یضر و لا ینفع شیء الا باذن الله. توکلت علی الله و لا یأتی بالشفاء الا الله ماشاء الله لایصرف السوء الا الله حسبی الله الذی خلقتنی فهو یهدین والذی یطمعنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمہ للمومنین. اللهم ارزقنا العافیہ یا ولی العافیہ و لا تفرق بیننا و بین العافیہ یا خالق العافیہ. روایت شده که از برای دفع وبا و طاعون هر روز یک مرتبه این دعا را بخواند تا روز دیگر وبا و طاعون نبیند.. وارد است که این کلمات را بنویسد بر کاغذی و سه مرتبه سورۃ قل هو الله احد را بر آن بخواند و سه مرتبه صلوات بفرستد و آن را فرو برد، از وبا محفوظ ماند و کلمات این است: ثو سه بحر فقط (حاتمی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

کتابت متون ادعیه همیشه به سفارش و در مواجهه با بیماری های لاعلاج و سخت نبود، بلکه به نظر می رسد خصوصا در بروز برخی بیماری های معمول مانند تب و لرز و نیز در هنگام شیوع بیماری های همه گیر متن مربوطه از پیش نوشته می شد و در اختیار مراجعه کنندگان قرار می گرفت. باورهای عامیانه لزوما از پشتوانهٔ مذهب و دین خاصی برخوردار نبود، بلکه به نظر می رسد این باورها خاستگاهی فرهنگی داشته و برخاسته از فرهنگ عمومی دوران بوده است. فلور آورده است:

این درمان ها فقط منحصر به مسلمانان نبود و بدون توجه به این که چه کیشی داشتند، تمام ایرانیان به این درمان ها اعتقاد داشته و به آن ها عمل می کردند. برای مثال، یک مسیحی کلدانی که مالاریا داشت نزد کشیش خود رفت. کشیش برای او دعا کرده و مجالی ترتیب داد و آن گاه ریسمانی پنبه ای به دور کمر بیمار بست و به او گفت چنان چه بهبودی نیافت دوباره بیاید همین کشیش به زنی که سل داشت، دو دعای نوشته شده داد، یکی برای آویزان کردن بر روی گردن، دیگری برای گذاشتن در آب و مالیدن آن تا به سیاهی متمایل شود و سپس نوشیدن آن (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۷). دعانویسی تا آن اندازه به منزلهٔ شیوهٔ طبابت محسوب می شد که سایکس، در توصیف طبیب، مایه اصلی کسب و کار یک طبیب ایرانی را پیاله ای برنجی می داند که در سطح بیرونی آن ماهرانه نشانه

های صورت های فلکی منطقه البروج و متونی از قرآن حکاکی شده است. درون آن دعا‌های کوتاه، مناسب همه بیماری ها، حکاکی شده است و طیب فقط می بایست تظاهر به باز کردن دعایی که اشاره به شکایت بیمار دارد به وسیله کلید کند و هنگامی که بیمار آبی را با آن پیاله بنوشد، به زودی بهبودی می یابد (همان: ۱۲۶)

اعتقاد به اشیای دارای قدرت خارق العاده از دیگر وجوه درمانی طلسم ها بود. موریر گزارش داده است که میرزای جوانی (برادر یا جانشین وزیر شیراز وقت) چاقویی را که می گفت به دست مردی مقدس طلسم شده است به منزله هدیه ای بزرگ به سفیر داد. این چاقو چنان چه بر محل مارگزیدگی مالش داده می شد، بلافاصله باعث شفا می شد (همان: ۱۱۴).

گاه کاربرد اجسام حاوی ذکر و انجام دادن برخی اعمال به ترتیب و برحسب دستورالعملی خاص تجویز می شد.

بیمار مالاریایی با دقت بازده بادام را می شکند و پوسته درونی آن ها را نیز بر می دارد؛ این بادام ها نزد ملایی جهت «تقدیس کردن» فرستاده می شوند و ملا روی سطوح این بادام ها نشانه هایی مقدس حک کرده و بیمار معتقدانه سه عدد را در اولین روز، چهار عدد در دومین و مابقی چهار عدد را در سومین روز بر می دارد و پس از آن (آن گونه که او امیداور است) مالاریایش رخت بر می بندد. چنان چه این درمان موثر نشودف بیمار با تب و لرز در شبانگاه به سوی بیابان می رود و به زوزه شغالان که به نزدیکی روستا در تیرگی شب آمده اند گوش فرا می دهد. بیمار کمر بند طناب مانند خود را بر می کشد و با هر زوزه شغال، گره ای بر آن می زند؛ بعد از هفت زوزه و هفت گره، با کمربندی کوتاه تر با دل گرمی آن که مالاریا ناپدید خواهد شد به خانه باز می گردد (همان: ۱۳-۱۴).

۱۰-۲- اعتقاد به حرکت ستارگان

حرکات ستارگان و اجرام آسمانی از دیگر مواردی بود که مردم ناآگاه از روابط علی در بروز بیماری ها را به تخیلات و امیدهای واهی دل بسته می کرد. گرفتگی خورشید و ماه از جمله این مصادیق بود. افراد عامی، با عقیده خرافی پرست معمول خود درباره اجسام سماوی، بروز بیماری را به تاثیر ستاره سهیل ارتباط می دادند، که در آن زمان در افق مقداری قبل از طلوع خورشید قابل رویت می شد. با همین تصور، براساس گزارش «هولمز» در دهه ۱۸۴۰ م مردم سروصدای بسیاری برای رهایی

از گرفتگی خورشید یا ماه تولید می کردند. مرتبط کردن چنین روی دادهای بی ربطی تا حدود زیادی به نظر می رسد که از اطبای ایرانی منشأ می گرفت که گسترش رخ داد وبا را با صور فلکی مرتبط می دانستند (همان: ۱۹).

۱۰-۳- افسون زدایی

باور به قدرت های ماوراء الطبیعه در ابتلا بیماران به رنج و مشقات ناشی از بیماری تا آن جا بود که از انواع طلسم ها برای افسون زدایی و خارج کردن کردن بیماری، که گمان می رفت حاصل حضور انرژی های غریبه است، استفاده می شد.

خاطره ای از طبابت فردی به ظاهر مقدس از مادام دیولافوا در دست است. براساس مشاهداتش از حقه بازی طبیبی یاد می کند که می خواست با طلسم و جادو طفلی بی چاره را معاجله کند: طفل معصوم را با دو دست گرفته و در حالی که به شدت می لرزید سخت او را فشار می داد تا لرز متبرک خود را به او هم انتقال دهد. طفل کوچک از شدت فشار طوری فریاد می کشید که نزدیک بود تار صوتی گلویش پاره شود. چند نفر از هم راهانش هم طفل را به شدت تکان می دادند. در این اثنا سید مرا در صف اول تماشاچیان دید و ناگهان افسون قطع شد؛ البته ناپاکی من باعث عدم نتیجه گردید و حضار اندوه ناک شدند. دکتر قلیان خواست تا نیروی از دست رفته خود را ترمیم کند و به حال عادی برگردد. خلاصه سید از زن فقیر یک مرغ و یک دوجین تخم مرغ حق المعالجه گرفت (دیولافوا، ۱۳۵۵: ۷۰۰).

براساس گزارش سایکس:

چنان به افسون شدن فرد مشکوک باشند، یک شیوه برای رهایی از آن، پختن تخم مرغ بر روی سنگ اجاق خانه بیمار است و هر کدام از تخم مرغ ها را با نام دشمن احتمالی می نامند. اولین تخم مرغی که ترک بر می دارد نام ساحر را آشکار می کند، برای رهایی بیمار از قدرت ساحر، تخم مرغ می بایست به درون آب روان انداخته شود. برنامه دیگر آن است که زن بیمار تکه های نام را از حلقه کامل آشنایان گدایی کند و چنان چه بیمار بتواند غذای کسی که او را افسون کرده است بخورد، شفا خواهد یافت.

در باورهای عامیانه پریان نیز در دور کردن بیماری و زدودن افسون نقش ایفا می کردند. مردم برای درمان بیماری خود به پریان مراجعه می کردند. چنان که گزارش شده است:

در دهکده ای نزدیک یزد، فرد معتبر دهکده یک ضیافت شاهانه پریان برای درمان دختر بیمارش ترتیب داد. این ضیافت های پریان هم در روستاها و هم شهرها برگزار می شود و از اهمیت بالایی در موارد بیماری، سفر، و یا هر واقعه عمده ای برخوردار است. ضیافت در سه نوبت کامل شده و می بایست در یک شنبه ها یا پنج شنبه ها برگزار شود و توسط دختری که هنوز به سن بلوغ نرسیده است و یا یک زن که دوران یائسگی را سپری کرده و دعاها و ویژه پریان و همچنین به خوبی دعاهای اسلامی را می داند اداره شود. وی مجبور شد الاغی را بای آوردن نزدیک ترین زن، که شایستگی اداره کردن ضیافتش را داشت، با خود تا بیست مایلی برود (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

همچنین بخش هایی از بدن حیوانات به منزله باطل کننده سحر شناخته شده است و به قصد درمان استفاده می شد :

هنگامی که اطبا به بالین مریض خوانده می شوند، ابتدا به نوعی از کتاب هایی که فهم آن مشکل و خطوطشان ناخواناست مراجعه می نمایند و ضمن پیچ و تاب دادن به خود و درآوردن ادا و اصول سخنان مرموزی ادا می کنند و به بیمار توصیه می نمایند که این سخنان را تا آن جا که برایشان میسر است تکرار نمایند. سپس در روی بعضی نقاط بدن، اجساد پوست کنده سگ یا گربه یا افعی یا کلاغ و یا حیوانات مشابه دیگری را می گذارند و معتقدند که بدین وسیله افسون مرض را از بین می برد (درووئل، ۱۳۴۸: ۳۰۹).

جیمز موریه در فصل یازدهم کتاب حاجی بابا درباره سرگذشت درویش صفر و دو نفر دیگر از درویشان و برخوردی که وی با ایشان دارد مطالبی در خصوص درمان بیماری با قطعات بدن برخی حیوانات از درویش نقل می کند که حقیقتاً مضحک است (موریه، ۱۳۷۸: ۱۲۲-۱۲۳).

بیماری گاه به حلول روح مرده در بدن شخص بیمار نیز نسبت داده شده است که با برگزاری مراسمی از آن زوده می شد. صفری در روایت خود از مراسم درمان گری در آذربایجان گزارش می کند:

الیگی قطعه چوب دوکی مخروطی، باریک، بلند، و تراشیده ای است که انتهایش در وسط خط میزان بود و در بالایش یک نخ می بستند که برای ریسندگی و تابیدن نخ های پنبه ای و پشمی استفاده

می کردند. این ابزار براساس گفته این پیرزنان، برای شخصی که توسط شخص مرده ای تسخیر گردیده و بدین سان بیمار شده بود به کار می رفت. این حالت با تب و لرزیدن که با ضعف تمام بدن توأم می شد خود را نشان می داد. پیرزن الیگی را در دست می گرفت و آن را پیوسته به صورت کاملاً عمودی نگه می داشت. سپس، یکی از اطرافیان بیمار نام های بستگان فوت شده را یکی پس از دیگری صدا می زد. اگر او نام کسی را که بیمار را تسخیر کرده است. ذکر می کرد، الیی تکان می خورد، همین شخص سپس نام غذاهایی را که می خوردند می برد و چنان چه دوباره غذایی را که مرد فوت شده دوست می داشته ذکر می کرد، الیگی تکان می خورد، با این شیوه، شخص مرده و غذای مورد علاقه اش دانسته می شد که هر دو از عناصر الزامی برای خروج شخص مرده از تن بیمار بودند (صفری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۹۸).

۱۰-۴- تبرک

انتساب انرژی های ماوراء الطبیعه به افراد مقدس موجب می شد تا بیماران برای بهبود شفا نزد آنان بروند و به نحوی از انرژی های مذکور برخوردار شوند؛ تبرک از جمله این موارد بود و تصور می شد برخی افراد متشرع سرشناس قدرت شفادهنده دارند. بر این باور بودند که نه تنها غبار قبور شخصیت های مقدس، بلکه افراد بسیار مورد احترام در قید حیات نیز نیروی شفادهنده دارند. پریکینز در تبریز مشاهده کرد که «ملای اعظم چنان مورد احترام بود که گاهی غبار جای پایش جمع آوری شده و به بیماران به منزله دارو تجویز می شد» (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

هم چنان نفس شخصیت های مقدس نیز ارزشمند و دارای نیروی شفابخش تلقی می شد. در میان طوایف کرد، ایمان فراوانی به نفس روح بعضی شیوخ صوفی نقش بندی وجود داشت و اینان کسانی بودند که بر بازو، کتف، یا شکم بیمارانی که برای مداوا نزد آنان می آمدند می دمیدند، که معنای آن سپردن خودن برای انجام عمل داغ کردن بود اما البته آهن داغ قرمز موجود نبوده بلکه آتش زنه (قو) بود شیخ بر آن دمیده و نفس روحش به اندرون گوشت و خون بیمار نفوذ می کرد و او را بهبودی می بخشید.

۱۰-۵- جن گیری

برخی مرض‌ها نشانه ورود جن به بدن بیمار دانسته می‌شد و طی مراسمی با حضور فرد جن‌گیر جن، شیطان، و یا روح شریر از بدن فردی که باور داشتند روحش تسخیر شده است خارج می‌شد. در اکثر مواقع، از غیب گوها، طالع بین‌ها، و ساحران به منظور میانجی‌گری و گفت و گو با اهل جهان ارواح استفاده می‌شد. سایکس ماجرای طالع بینی را این گونه توصیف می‌کند:

پس از ادای عبارات پر از رمز و سری به خانواده گفت: یا به علت عبور شبانه از گذرگاهی بدون ذکر نام خدا یا از گذاشتن دست در خاکستر داغ که جن‌های جوان را بر آشفته می‌کند جن زده شده است. گرچه خانواده می‌دانستند که بیمار هیچ کدام از این کارها را انجام نداده است، اما موافقت کردند که شاه جن‌ها احضار شود. آن‌گاه طالع بین طشتک آبی خواست تا حضار پولب به فراخور عشقی که به بیمار دارند در آن گذارند. سپس، طالع بین جادوی زیر را توأم با ژست‌های وحشیانه ای ادا کرد:

به نام الله تو را سوگند می‌دهم، کسانی از شما که در ساختمان‌ها زندگی می‌کنند و آن‌هایی که در صحراها و مکان‌های فاقد زیست اقامت دارند، شما خودتان را بر من ظاهر کنید تا گوش به فرمان من داده و آن را اجرا کنید. شما که اسب می‌تازید می‌بایست ظهور یابید، توأم به پادشاهان و شاه زادگان؛ و تمام کسانی که حضور دارند و غیب هستند بایستی پایدار شوند، به طوری که من شما را بینم و به زیان خودتان با شما صحبت کنم و پاسخ‌ها را از پرسیدن شما در مورد درمان این بیمار دریابم. کمک، فرشتگان، جبرئیل و ... برای شهور جنیان.

آن‌گاه طالع بین کف در دهان آورده و با پادشاه جنیان که به اندرونش آمده است صحبت کرد در زمان گفت و گو با شاه، بیمار متهم شده که همه اهانت‌ها را بر علیه جنیان داشته است، مانند نشستن در شب زیر درخت سبز بدون ذکر الله، انداختن سنگ در خاکروبه‌های خانه که مکان استراحت جنیان و بچه‌های آن‌ها در شب است، پرت کردن استخوان و آسیب رسانی به جنیان، تمام کردن غذا خوردن بدون این که چیزی را در انتها بگذارد، پرتاب تکه چوب نیمه سوخته بدون ادای نام الله. نتیجه این گفتمان آن بود که خروسی سیاه بایستی قربانی و دعایی با خونس نوشته و زیر بالش بیمار بگذارند و بیمار نیز دستور یافت که جگرش را خام بخورد؛ اما دریغا! این عموی عزیزم مرد.

نه تنها بیماری های روحی و روانی و صرع، بلکه ناهنجاری ها و اختلالات فیزیکی نیز نشانه جن زدگی و یا پلید شدن در نتیجه تماس با شیطان محسوب می شد. برای مثال، هیوم گریف نقل کرده است:

والدین پسر بچه ای دوازده ساله مبتلا به لب شکری از یک روستای دور افتاد، جهت درمان نزد او آمدند. از آن جا که ایرانیان معتقدند بودند که «لب شکری» بازمانده ای از پای شیطان است، از این رو پسر بچه، در روستای خود، با عنوان «شیطان کوچک» معروف بود. او با موفقیت تحت عمل قرار گرفت و شادمانه بانگ زد که «من دیگر یک شیطان کوچک نیستم».

سایکس مورد دیگری را گزارش می دهد که بچه ای با سر بزرگ و غیر طبیعی تصور می شد جن زده شده است.

بدبختانه تجویز طبیب محلی در درمان موثر واقع نشده بود. تجویز شامل نهادن بچه برای چند ساعت در یک گور باز بود که در این زمان، روح بدخیم یا کشته می شد و یا این قربانی کوچک را رها می ساخت. والدین، بچه را به خوبی غذا دادند و به زودی در گهواره تازه اش به خواب رفت. کودک بیدار شد بدون آن که ذره ای احساس بهبودی یا بدتر شدن کند (سایکس، ۱۹۱۰: ۱۱۱-۱۱۲).

چنین به نظر می آید که گورستان ها در درمان افراد جن زده روشی برجسته محسوب می شده اند. بختیاری ها به تسخیر با ارواح پلید معتقد هستند و ریشه ترس و هراس را در تسخیرشدگی می دانند و برای درمان آن به طب متوسل نمی شوند. از این رو، ملای محلی یک متن از قرآن را نوشته و بر روی بازوی فرد می بندد. چنان چه با این عمل فرد بهبودی نیافت، می بایست در یک شب ماه کامل به زیارت قبور برود و هفت بار از زیر تنه شیرسنگی یکی از گورها عبور کند و دعای مربوطه را به عربی قرائت کند.

در میان طایفه طبری نسطوری در کردستان، زمانی که همه نذر و نیازها به شکست می انجامد، بیمار به صورت کاملاً زنده دفن می شود. او خود را چنان برای دفن آماده می کند که گویی جسد است، با تابوت به گورستان برده و با مراسم کلیسایی کامل دفن می شود. منفذی کوچک برای

تنفسش گذاشته و پس از ۲۴ ساعت با دقت از خاک بیرون آورده می شود. شوک عصبی اغلب نتایج سودمندی دارد، اما طبیعتاً نه همیشه.

نتیجه گیری

در گذشته هر کشور و فرهنگی، سایه ی خرافات کم و بیش بر گوشه ای از زندگی مردم دیده می شود. عصر قاجار نیز از این امر مستثنی نبود و این مساله یکی از موضوعاتی بود که بسیار مورد توجه سیاحان اروپایی قرار گرفت. نوشته های آن در این زمینه، رواج این باور در میان مردم و بخصوص زنان را نشان داد.

جهل و نادانی، فقر و بدبختی، زندگی فلاکت باری که اغلب مردم عصر قاجار با آن روبرو بودند، محدودیت ها و نادیده گرفتن زنان در جامعه و زندگی خانوادگی، فراوانی طلاق و چند همسری و بسیاری دلایل دیگر باعث شده بود که در باورها و عقاید مردم خدشه وارد شود و گرایش به سمت خرافات برای رهایی از مشکلاتی که گریبان گیرشان بود، زیاد شود. آنچه فعالیت پزشکان اروپایی را در عرصه های یاد شده آسان تر می کرد، نامساعد بودن شرایط بهداشت عمومی و در نتیجه جولان مرگبار بیماری هایی چون وبا، طاعون و سیفلیس بود. این فقدان وضعیت بهینه بهداشتی از مواردی مانند رکود در کشفیات و پیشرفت های علم طب ایران و آمیختگی عقاید خرافی با عادات بهداشتی جامعه سرچشمه می گرفت.

با در نظر گرفتن اوضاع زندگی در دوره قاجار و درک ناآگاهی ها از روابط انسان، محیط، و نیز ساختار بدن، گستردگی باورهای عامیانه در خصوص علل بروز بیماری ها و نیز طریقه درمان امری بدیهی محسوب می شود. کمبود نیروی متخصص درمانی، بی اطلاعی از پیشرفت های جدید علم پزشکی، و دسترسی نداشتن به امکانات و تجهیزات پزشکی موجب شده بود تا شیوه های سنتی درمان از جمله دعانویسی، تعویذ، طلسم، اعتقاد به حرکت ستارگان، افسون زدایی، جن گیری از سوی کارگزاران بهداشت تجویز شود. از طرفی دلیل دیگر رواج چنین باورهایی در این عصر، شایدانی بودند که نفخ خود را در نادانی مردم می دانستند و با رواج رمالی و فالگیری و ... برای خود کسب درآمد می نمودند.

در پایان باید متذکر شد این باورها در میان تمام اقوام و ملل بوده و نباید ایرانیان را بخاطر این اعتقاداتشان سرزنش کرد.

منابع

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری مربوط به سال های ۱۲۹۲ و ۱۳۱۳ هجری قمری)، با مقدمه ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵.
۲. آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۸.
۳. پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱.
۴. دیولافرا، ژان، ۱۳۵۵، سفرنامه مادام دیولافرا، ترجمه همایون فره وشی، تهران: دانشگاه تهران.
۵. دوگوبینو، کنت، سه سال در آسیا (۱۸۵۵-۱۸۵۸)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کتاب سرا، تهران، ۱۳۶۷.
۶. دروویل، گاسپار، سفرنامه دروویل ۱۸۱۳-۱۸۱۲ م Voyage en perse ترجمه جواد محیی، گوتمبرگ، تهران، ۱۳۴۸.
۷. دورانت، ویل، ۱۳۶۷، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب صارمی، ویراسته محمود صاحب، ابوطالب صارمی و خشایار دیهیمی، ج ۷: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۸. دالمانی، هانری رنه، ۱۳۷۸، از خراسان تا بختیاری، ج ۱ و ۲، ترجمه ی غلامرضا سمیعی، تهران: طاوس.
۹. رایس، کلارا کولیور، ۱۳۸۳، زنان ایرانی و راه رسم زندگی آن ها، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.
۱۰. -سرنا، کارلا، ۱۳۶۲، سفرنامه مادام کارلا سرنا (آدم ها و آیین ها)، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
۱۱. -شیل، لیدی، خاطرات لیدی شیل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه)، ترجمه حسن ترابیان، نشر نو، تهران، ۱۳۶۸.
۱۲. - صفری، بابا، ۱۳۵۰، اردبیل در گذرگاه تاریخ، اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۳. -عین السلطنه، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، جلد، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴.

۱۴. - کوریک، جمیزا، ۱۳۸۲، رنسانس، ترجمه آزیتا یاسین، چاپ سوم، انتشارات ققنوس.
۱۵. - فلور، ویلیام، ۱۳۸۶، سلامت مردم در ایران قاجار، مترجم: ایرج نبی پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی بوشهر.
۱۶. - لمبتون، آ.ک.س، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹.
۱۷. - لایارد، اوستین هنری، ۱۳۶۷، سفرنامه لایارد، نبرد محمد تقی خان بختیاری با حکومت قاجاریه، ترجمه مهراب امیری، تهران: وحید.
۱۸. - لسان الملک، سپهر، محمدتقی، نسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، جلدهای اول- دوم - سوم، به اهتمام جمشید کیانفر، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. - مستوفی، عبدالله، ۱۳۶۰، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، کتابفروشی زوار، تهران، سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه دکتر ایرج نبی پور، بوشهر: مرکز پژوهش های سلامت خلیج فارس.
۲۰. - موریه، جیمز ژوستین، ۱۳۷۸، سرگذشت حاج بابای اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، تهران: الست فردا.
۲۱. - ویلز، چارلز جمیز، ۱۳۶۸، ایران در بیش از یک قرن، ترجمه ی غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
۲۲. - محسنی، منوچهر، ۱۳۷۶، جامعه شناسی پزشکی، تهران: انتشارات طهوری.
۲۳. - وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲، گزارش های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری، به کوشش سعید جرجانی، نوین: تهران.
۲۴. - هدایت، مهدی قلی، ۱۳۶۱، خاطرات و خطرات، زوار: تهران.
۲۵. - حاجیان پور، حمید؛ حکیمی پور، اکبر، ۱۳۹۵، «عوامل و موانع موثر بر حضور پزشکان اروپایی در جامعه ایران عصر قاجار»، پژوهشهای علوم تاریخی، دوره ۸، شماره ۱، از ص ۱۵ تا ۳۵.
۲۶. - حاتمی، زهرا، ۱۳۹۲، «راه های عامیانه پیش گیری و درمان وبا در دوره قاجار، مجله طب سنتی اسلام و ایران»، س ۴، ش ۲.
۲۷. - شفیعی، سمیه سادات، ۱۳۹۵، «سلامت و باورهای عامیانه در عصر قاجار، نشریه پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی»، سال پنجم، شماره ۱، از ص ۵۷ تا ۷۴.
۲۸. - طلائی حاتم، زهرا، ۱۳۹۳، «خرافات عصر قاجار به روایت سیاحان اروپایی»، تاریخچه خوارزمی، فصلنامه علمی-تخصصی، سال دوم، از ص ۸۷ تا ۱۰۳.

باورهای عامیانه ی بهداشتی و پزشکی مردم در آثار پزشکان اروپایی در ایران دوران قاجار

۲۹. طبیبی، سید محمد؛ کاویانی پویا، حمید، ۱۳۹۳، «طب در ایران عصر قاجار بر اساس سفرنامه های سیاحان غربی»، نشریه پژوهشنامه تاریخ، شماره ۳۵، از ص ۱۰۹ تا ۱۳۳.
۳۰. طولی، فاروق؛ پورمحمدی املشی، نصراله؛ دلریش، بشری؛ طالبی، طهماسب، ۱۳۹۸، «ورود طب مدرن و جلوه های تحول آن در ایران عصر قاجار (با تاکید بر نسخ مصور قاجاری)»، نشریه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۳۴، از ص ۱۲۹ تا ۱۵۳.
۳۱. طولی، فاروق؛ پورمحمدی املشی، نصراله؛ دلریش، بشری؛ طالبی، طهماسب، ۱۳۹۸، «واکاوی برتری جایگاه علمی پزشکی مدرن بر پزشکی سنتی در عصر قاجار»، نشریه فقه و تاریخ تمدن، شماره ۶۲، از ص ۹۵ تا ۱۱۵.
۳۲. کنیری، مسعود، ۱۳۹۶، «تاثیر باورهای طبی مغولان در طب عامیانه دوره قاجار، اخلاق و تاریخ پزشکی»، دوره نهم، شماره ۶، از ص ۳۰ تا ۴۲.
۳۳. روزنامه تربیت، نمره ۷۴، یک شنبه ۱۸ ذی القعدة ۱۳۱۵، سال ۲۹۶: ۲.